

قاعده «سیاق»

و نقش آن در روش‌های کشف معانی و مفاهیم قرآن در «تفسیر المیزان»

کامران‌الله ناصری کریموند*

سهراب مروتی**

چکیده

عَلَمَه طباطبائی در تفسیر المیزان، توجه خاصی به قاعده «سیاق» برای کشف مراد خداوند متعال از الفاظ قرآن کریم نموده است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی به این سؤالات پاسخ داده است که توجه به سیاق، چه نقشی در تفسیر قرآن دارد. عَلَمَه طباطبائی چگونه و با چه روش‌هایی از این قاعده در تفسیر قرآن بهره‌گیری نموده است؟ با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته در تفسیر المیزان، می‌توان گفت: عَلَمَه در همه مراحل سیر تفسیری خود، از این قاعده بهره‌گیری کرده است؛ گاه معنای یک کلمه یا یک عبارت و یا مفهوم یک آیه را کشف و بیان نموده، گاه اجزای یک آیه را از لحاظ ساختاری و معنایی تحلیل کرده است تا معنای حاصل از آن آیه را مطابق با سیاق آن بیان کند، گاهی نیز معنا و مفهوم کاملی از یک آیه را بدون توجه به آیات قبل و بعد آن، بلکه بر حسب سیاق درونی همان آیه به دست می‌دهد و گاهی نیز معنای چندین آیه را با توجه به آیات قبل و بعد در یک کلام و با هم بیان می‌کند؛ چراکه چند آیه در سیاق واحد بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: سیاق، تفسیر المیزان، روش‌های کشف و بیان.

مقدمه

این سؤال پاسخ دهد که در تفسیر المیزان چگونه و با چه روش‌هایی از قاعده «سیاق» در کشف معانی و مفاهیم قرآن کریم بهره‌گیری شده است؟

در مورد پیشینه این تحقیق می‌توان به کتاب روش علامه طباطبائی در المیزان، تألیف علی الاوسی^(۱۰) اشاره نمود. همچنین مقالاتی از جمله: «گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان»،^(۱۱) «نقش سیاق در کشف معانی قرآن از منظر مؤلف المیزان»،^(۱۲) «جایگاه سیاق در تفسیر المیزان»،^(۱۳) «بهره‌گیری از روش تفسیر سیاسی در تفسیر المیزان»،^(۱۴) به رشته تحریر درآمده است که با توجه به وسعت و گستره بحث کشف مفاهیم و ارائه تفسیر با تکیه بر سیاق، هر کدام به جنبه‌ای از بحث پرداخته‌اند. ولی مقاله حاضر با مطالعه مبحث سیاق در بیست جلد تفسیر المیزان، نقش و کارکرد سیاق در همه مراحل تفسیری، از تعیین معنا و مفهوم و مفهوم واژگان - که ابتدایی‌ترین کار مفسر است - تا در نظر گرفتن ارتباط و ساختار آیات با آیات دیگر و کشف مفهوم کلی آیات، مورد بررسی قرار گرفته و سیاق به عنوان یک اصل بنیادین و مؤلفه اصلی جهت کشف مراد خداوند متعال در تمام مراحل در این تفسیر معرفی شده است.

تعریف «سیاق»

الف. «سیاق» در لغت

«سیاق» در لغت، به معانی متعددی به کار رفته است؛ از جمله: جان‌کنند در هنگام احتضار،^(۱۵) مهریه همسر،^(۱۶) راندن و به حرکت درآوردن و سوق دادن چهارپایان.^(۱۷) درباره معنای دوم (مهریه همسر) زبیدی تصریح می‌کند: در گذشته، مردان هنگام اختیار کردن همسر، شتران و گوسفندانی را به رسم مهریه به سوی

قاعده «سیاق» پیشینه‌ای به قدمت تفسیر قرآن دارد،^(۱) به گونه‌ای که می‌توان گفت: نه فقط در تفسیر، بلکه در محاوره‌های روزمره نیز از صدر اسلام به این قرینه توجه خاصی مبذول شده است.^(۲) در طول تاریخ تفسیرنویسی نیز مفسران به گونه‌های متفاوت از این قاعده در تفسیر و فهم قرآن استفاده کرده‌اند؛ از جمله ابن جریر طبری در قرن چهارم در ۸۵۷ جا،^(۳) طبرسی در مجمع‌البیان در قرن ششم در ۹ جا،^(۴) قرطبی در جامع‌الاحکام در قرن هفتم در ۳۷ جا،^(۵) عبدالله نسفی در تفسیر نسفی در قرن هشتم در ۱۱ جا،^(۶) ابن‌کثیر دمشقی در تفسیر خود در قرن نهم در ۲۹۵ جا^(۷) و آلوسی در روح‌المعانی در قرن سیزدهم در ۴۷ جا^(۸) هر کدام به نوعی به دلالت سیاق در تفسیر آیات توجه داشته‌اند.

ولی بروز و ظهور این قاعده به طور جدی و ویژه در تفسیر المیزان مشهود است، به گونه‌ای که در همه مجلدات این تفسیر، برداشت‌های تفسیری علامه طباطبائی با تکیه بر سیاق، بر خواننده آن معلوم است. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بالغ بر ۲۰۴۹ بار از این قاعده در رفع ابهامات تفسیری و کشف الفاظ قرآن کریم استفاده کرده است.^(۹) بنابراین، می‌توان گفت: قاعده «سیاق» ملکه ذهن علامه طباطبائی در نگارش این تفسیر بوده است؛ زیرا با توجه به اینکه تفسیر المیزان حاصل جلسات تدریس درس تفسیر علامه در طول سال‌ها و طی جلسات متعددی بوده، اما هیچ‌گاه علامه از این قاعده غافل نبوده است. پس این قاعده تأثیری اساسی و بنیادین در روش علامه در نگارش این کتاب داشته است؛ چنان‌که با بررسی نقش سیاق در تفسیر المیزان، می‌توان گفت: ملاک اصلی در تعیین معانی و مفاهیم قرآن کریم در این کتاب، قاعده سیاق است. این نوشتار درصدد است تا به

لفظ و عبارت مورد بحث، به نوعی روشن‌گر و مؤثرند.»^(۲۲) علامه طباطبائی می‌نویسد: بنابر نظر علمای لغت، می‌توان «سیاق» را «الحث علی السیر» معنا کرد.^(۲۳) بابایی در تعریف «سیاق» می‌نویسد: «سیاق کلام یکی از قراین متصل به کلام تلقی می‌شود و معنای کلام با توجه به آن به دست می‌آید.»^(۲۴) رضایی کرمانی در تعریف «سیاق» می‌گوید: «سیاق در اصطلاح اهل ادب، به طرز جمله‌بندی، که برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است، گفته می‌شود.»^(۲۵) تقویان در تعریف «سیاق» می‌نویسد: «سیاق قرینه پیوسته لفظی است که در محدوده یک کلام انعقاد یافته تام قرار می‌گیرد و تا زمانی که دلیل قطعی بر خلاف آن نداشته باشیم، بر اساس اصول عقلایی محاوره از قابلیت استناد برخوردار است.»^(۲۶)

اهمیت و حجیت سیاق در تفسیر

حجیت دلالت سیاق و اصل قرینه بودن آن یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان‌ها به آن ترتیب اثر داده می‌شود و مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نیز ضمن توجه به نقش سیاق در تفسیر آیات، به تأثیر چشمگیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات تصریح کرده‌اند.^(۲۷)

بسیاری از دانشمندان تفسیر و علوم قرآنی با بیاناتی به نقش و اهمیت سیاق در تفسیر، حجیت داده‌اند؛ از جمله زرکشی در این باره می‌گوید: دلالت سیاق موجب روشن شدن مجمل و حصول یقین به عدم وجود احتمال خلاف و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع دلالت می‌گردد؛ و آن از بزرگ‌ترین قراینی است که بر مراد متکلم دلالت می‌نماید و هرکس به این قرینه مهم بی‌اعتنا باشد در نظیر آن به اشتباه می‌افتد و در مناظرات و گفت‌وگوهای خود نیز به خطا خواهد رفت. و همچنین می‌نویسد: در سخن

همسران خود سوق می‌دادند، به این مناسبت، به مهریه، «سیاق» گفته می‌شود.^(۱۸) ولی این واژه امروزه تحوّل مفهومی پیدا کرده و در میان زبان‌شناسان معاصر، به معنای پیوستگی معنای درون متن به کار رفته است.^(۱۹) واژه «سیاقه» نیز به معنای روان کردن، ترتیب و روش استعمال شده است.^(۲۰) همچنین در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام واژه «سیاق» به معنای جان‌کندن به کار رفته است: «تنفسوا قبل ضیق الخناق و انقادوا قبل عنف السیاق»؛ نفس بکشید پیش از تنگ شدن حلق، و خدا را اطاعت کنید پیش از سوق دادن به طرف مرگ با شدت.^(۲۱)

اما می‌توان گفت: هیچ‌یک از تعاریف لغوی، که در تعریف این واژه آمده است، نمی‌تواند در حوزه تفسیر برای فهم دقیق این قاعده راهگشا باشد و فهم دقیقی از سیاق به دست نمی‌دهد. از این‌رو، باید به تعاریف اصطلاحی آن پرداخت.

ب. «سیاق» در اصطلاح

برای تبیین بیشتر معنای این واژه، ناگزیر از تعریف اصطلاحی این واژه از دیدگاه صاحب‌نظران تفسیر هستیم، تا مخاطب به معنای اصلی «سیاق»، که در متن به کار می‌رود، احاطه و اشراف داشته باشد؛ چراکه واژه «سیاق» یکی از پرکاربردترین واژگانی است که در تفسیر المیزان از آن یاد شده است.

شهید صدر، قاعده «سیاق» را به این صورت تعریف می‌کند: «سیاق عبارت از هرگونه دلیلی است که به الفاظ و عبارات مورد بحث پیوند خورده باشد؛ خواه این دلایل از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت موردنظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند، و خواه قرینه حالی باشد، مانند اوضاع و احوال و شرایط و مناسباتی که سخن در آن طرح شده و در موضوع و مفاد

مهم‌ترین و مطمئن‌ترین ابزار و ملاک در اختیار مفسر برای ورود به نصوص، به ویژه آیات قرآنی است. (۳۲)

ناصح در نقش سیاق برای تعیین معنای دقیق آیات چنین می‌گوید: سیاق نقش مهمی در دامنه شمول آیه خواهد داشت. چه بسا آیه‌ای بدون در نظر گرفتن سیاق آن، بر موارد فراوانی قابل تطبیق یا تفسیر باشد، ولی هنگامی که به قرینه سیاق توجه شود از دایره شمول آن کاسته شده و محدوده کوچک‌تری را دربر می‌گیرد. (۳۳)

نکونام می‌نویسد: سیاق آیه قرینه مهمی است که نقش مؤثری در کشف مراد الهی دارد. (۳۴)

قاعده «سیاق» یکی از قراین درونی کلام است که توجه دقیق به آن مفسر را به سوی کشف صحیح مراد خداوند متعال هدایت می‌کند و نادیده گرفتن آن هماهنگی و تناسب معنای کلمه‌ها و جمله‌ها را خدشه‌دار می‌کند و انحراف مفسر از راه صحیح فهم مراد خداوند متعال را به دنبال دارد. (۳۵)

بنابراین اقوال، می‌توان گفت: سیاق در تفسیر، دارای اهمیت اساسی است و عدم توجه به آن موجب انحراف مفسر از تفسیر صحیح آیات می‌شود. بر این اساس، علامه طباطبائی به این قاعده توجه خاصی نموده است و این شاید بدان دلیل باشد که تفسیر المیزان به عنوان بی‌نظیرترین تفسیر معاصر شناخته شده است و حتی در طول تاریخ تفسیرنویسی هم‌نوع آن پیدا کرد.

کاربردهای «سیاق» در المیزان

علامه طباطبائی برای قاعده «سیاق» اهمیت بسزایی قایل است و شاید بتوان گفت: وی مفسری است که در مقایسه با دیگر مفسران، به این قاعده اهمیت فوق‌العاده‌ای داده، به گونه‌ای که ایشان کامل‌ترین روش برای تفسیر قرآن را تفسیر بر اساس قاعده «سیاق» می‌داند و در همین زمینه می‌نویسد:

خداوند متعال دقت نما که فرمود: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ (دخان: ۴۹) وی پس از آنکه توجه خواننده را به این آیه جلب می‌کند، چنین اضافه می‌نماید که چگونه سیاق آن بر ذلت و حقارت (مخاطب فعل «ذق») دلالت دارد. (۲۸)

علامه مصباح یکی از دشواری‌های تفسیر موضوعی را خارج شدن آیات از سیاق واقعی آن می‌داند و می‌نویسد: باید خیلی دقت کنیم، وقتی می‌خواهیم آیه‌ای را زیر موضوعی یا عنوانی قرار دهیم آیات قبل و بعد را در نظر بگیریم و اگر احتمال می‌دهیم که در آیات قبل و بعد قرینه‌ای وجود دارد آنها را هم ذکر کنیم تا هنگام مراجعه به آیه، آن قراین کلامی مورد غفلت واقع نشود. (۲۹)

آیت‌الله سبحانی یکی از علوم چهارده‌گانه برای ارائه تفسیر صحیح قرآن به قرآن را توجه به سیاق آیات می‌داند. (۳۰) آیت‌الله معرفت درباره اهمیت سیاق چنین می‌نویسد: سزاوار است که در آیات از «اصالة السیاق» غافل نمانیم؛ زیرا سیاق به حسب طبیعت اولی آیات محفوظ است؛ به این معنا که اصل اولی بنا گذاشتن بر این است که ترتیب فعلی همان ترتیب نزول است، مگر خلاف آن با دلیل ثابت گردد، که آن هم جز در موارد اندکی ثابت نیست و در موارد اندکی هم که [چینش آیات] برخلاف جایگاه اصلی آن ثابت شده، چون به فرمان و ارشاد نبی ﷺ بوده است، ناچار در آن موارد، مناسبتی لحاظ شده و همان در حکمت سیاق کافی است. (۳۱)

کنعانی می‌گوید: در فرایند تفسیر، سیاق به عنوان مبنای اصلی ساخت کلام، نقش عمده، اساسی و اولی دارد و به همین دلیل، نقش سیاق در استیفای معانی و بیان غرض نص، اهمیت می‌یابد و حمل معانی برخلاف اقتضای سیاق، ممتنع و رفع ید از سیاق در استنباط مفاهیم، ناپذیرفتنی تلقی می‌شود. وی می‌گوید: «سیاق

معنای کلی سوره را در یک عبارت بیان می‌دارد. با بررسی تفسیر المیزان، این نکته به دست می‌آید که توجه خاص علامه طباطبائی به سیاق، موجب شده است این قاعده در ذهن ایشان ملکه شود. این قاعده چنان بر مشی علامه در تفسیر تأثیر گذاشته است که می‌توان گفت: تأثیر سیاق ایشان را بر آن می‌دارد تا در هر جا به گونه خاص خود، به تفسیر و رفع ابهام از الفاظ بپردازد و در تعیین معانی واژگان و کشف مفاهیم و تفسیر عبارات، آیه و یا آیات به روشی که لازم است عمل کند. از این رو، در ذیل این تأثیر از جوانب گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است:

۱. شیوه علامه طباطبائی در کشف معانی واژگان

برخی از واژگان قرآن در آیات گوناگون تکرار شده است؛ چنان‌که بیشتر مفسران برای این واژگان در آیات گوناگون، معنای واحدی در نظر گرفته‌اند. اما علامه طباطبائی با در نظر گرفتن سیاق، قراین و اقتضائات کلام، برای این واژگان معنایی متفاوت ذکر کرده و معتقد است: معنایی که بدون در نظر گرفتن سیاق از الفاظ فهمیده می‌شود با معنایی که با لحاظ سیاق و اقتضائات کلام به دست می‌دهد، متفاوت است،^(۵۰) به گونه‌ای که گاه از توجه و دقت در سیاق کلام معنایی فهمیده می‌شود که هیچ سنخیتی بین آن و معنایی که از الفاظ بدون توجه به سیاق فهمیده می‌شود، وجود ندارد. بر همین اساس، در تفسیر المیزان به وفور واژگان و عباراتی وجود دارد که بنا بر سیاق کلام، در آیات مختلف معنایی متفاوتی با یکدیگر دارند. در زیر برخی از این موارد ذکر می‌شود:

الف. واژه «نکر»: این واژه در زبان عربی غالباً به معنای یاد کردن و یادآوری آمده،^(۵۱) اما در قرآن با توجه به ساختار جملات و موضوع آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته است، معنای متفاوتی پیدا می‌کند. علامه طباطبائی با توجه

در تفسیر آیات قرآن کریم، مبهمات و مجهولاتی وجود دارد که روایات در رفع و تبیین آنها نمی‌توانند مورد اعتماد باشند؛ چون هیچ‌یک از مضامین آنها متواتر نیست، علاوه بر اینکه میان آنها تعارض وجود دارد که در نتیجه، از درجه اعتبار ساقط شده‌اند. پس تنها طریق برای تحصیل این غرض، تدبّر و دقت در سیاق آیات و بهره‌جویی از قراین و امارات داخلی و خارجی است.^(۳۶)

در عمل نیز به همین میزان از این قاعده بهره برده است که در سراسر مجلدات تفسیر المیزان این حقیقت مشهود و بارز است. با توجه به تحقیقاتی که در این کتاب صورت گرفته است، می‌توان این کاربردها را در موارد ذیل یافت: ارزیابی قرائات،^(۳۷) شناخت واحد نزول آیات،^(۳۸) ارزیابی روایات،^(۳۹) نقد و بررسی نظر مفسران،^(۴۰) تشخیص آیات مکی از مدنی،^(۴۱) بررسی شأن نزول،^(۴۲) تفسیر آیات قبل با بعد،^(۴۳) و...^(۴۴) استفاده، رد، قبول و تأویل روایات،^(۴۵) پاسخ به سؤال مقدر،^(۴۶) کشف جواب شرط،^(۴۷) و...^(۴۸) برداشت ویژه از یک آیه، ترجیح آراء مفسران به کمک سیاق.^(۴۹)

تأثیر سیاق بر کارکرد علامه طباطبائی در المیزان

توجه و دقت خاص علامه طباطبائی به سیاق به حدی است که از یک واژه در عبارات و آیات گوناگون، معنایی متفاوتی به دست می‌دهد، یک عبارت (خطاب) در حالی که بر چندین گروه قابل انطباق است، بر یک گروه خاص اختصاص می‌یابد. همچنین تأثیر سیاق بر تفکر تفسیری علامه به گونه‌ای است که گاهی یک عبارت را به تنهایی بررسی می‌کند و گاهی در ساختار جمله، و گاهی معنای چند آیه طولانی را با هم و در یک کلام بیان می‌کند و گاهی نیز معنای یک آیه کوتاه را به تنهایی و بدون توجه به آیات قبل و بعد معنا و تفسیر می‌کند و گاهی نیز غرض و

قَبْلِي ﴿ کتاب‌های آسمانی دیگر است که به انبیای دیگر نازل شده؛ مانند تورات و انجیل و زبور و غیر آن، و ممکن هم هست مراد از آن وحیی باشد که در قرآن کریم نازل شده که ذکر معاصرین پیغمبر هم هست. (۵۵)

۴. ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. ﴾ (جمعه: ۹)

علامه طباطبائی می‌گوید:

منظور از «ذکر خدا» در خصوص آیه مورد بحث خطبه‌های قبل از نماز است، و جمله ﴿ وَذَرُوا الْبَيْعَ ﴾ امر به ترک بیع است، و به طوری که از سیاق برمی‌آید در حقیقت نهی از هر عملی است که انسان را از نماز باز بدارد، حال چه خرید و فروش باشد، و چه عملی دیگر. (۵۶)

۵. ﴿ فَاتَّخَذُتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ. ﴾ (مؤمنون: ۱۱۰)

علامه طباطبائی می‌نویسد:

سیاق شاهد است بر اینکه مراد از «ذکر» در این آیه، همان کلام مؤمنین ﴿ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴾ (مؤمنون: ۱۰۹) است که در آیه قبل ذکر شده است که مضمون کلام خود کفار هم در آتش دوزخ همین است. (۵۷)

۶. ﴿ اِنَّلِ مَا اَوْحِيَ اِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَاَقِمِ الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ. ﴾ (عنکبوت: ۴۵)

نگارنده تفسیر المیزان می‌نویسد:

از ظاهر سیاق این آیه برمی‌آید که جمله ﴿ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ ﴾ متصل به آن است، و اثر دیگری از نماز را بیان می‌کند، و اینکه آن اثر، بزرگ‌تر از اثر قبلی است. در نتیجه جمله ﴿ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ ﴾ به منزله ترقی دادن مطلب است، و البته منظور از «ذکر» در آن جمله نیز همان ذکر قلبی است، که از نماز حاصل می‌شود. (۵۸)

به سیاق و اقتضائات کلام، معانی متفاوت این واژه را کشف کرده است. دقت در سیاق کلام است که معنای متفاوت این واژه را در آیات گوناگون به دست می‌دهد. در ذیل، معانی گوناگون این واژه، که علامه طباطبائی با تکیه بر قاعده «سیاق» به دست داده ذکر می‌شود:

۱. ﴿ اذْهَبْ اَنْتَ وَاَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي. ﴾ (طه: ۴۲)

علامه طباطبائی ذیل این آیه می‌نویسد: در این آیه، مناسب‌تر به سیاق این است که مراد از کلمه «ذکر» دعوت به ایمان به خدای تعالی - به تنهایی - باشد، نه «ذکر» به معنای توجه به قلب یا زبان که بعضی (۵۲) گفته‌اند. (۵۳)

۲. ﴿ وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ وَالْحِكْمَةِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا. ﴾ (احزاب: ۳۴)

مؤلف تفسیر المیزان می‌نویسد:

از ظاهر سیاق برمی‌آید که مراد از «ذکر»، معنای مقابل فراموشی باشد که همان یادآوری است؛ چون این معنا مناسب تأکید و تشدید است که در آیات شده است. پس در نتیجه، این آیه به منزله سفارش و وصیتی است بعد از وصیت به امتثال تکالیف، که قبلاً متوجه ایشان کرده است و در کلمه ﴿ فِي بُيُوتِكُنَّ ﴾ تأکید دیگری است؛ چون می‌فهماند مردم باید امتثال امر خدا را از شما یاد بگیرند، آن وقت سزاوار نیست شما که قرآن در خانه‌ها پندارید، و امر خدا را فراموش کنید. (۵۴)

۳. ﴿ اَمْ اَتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ. ﴾ (انبیاء: ۲۴)

علامه طباطبائی می‌نویسد:

بنابر آنچه از سیاق استفاده می‌شود مراد از «ذکر» در جمله ﴿ ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ ﴾ قرآن است که ذکر امتش تا قیامت نیز هست و مراد از «ذکر» در جمله ﴿ وَذِكْرُ مَنْ

مراد از «کتاب» در آیه مورد بحث به گونه‌ای که از سیاق برمی‌آید، قرآن کریم است و غیر از این هم نمی‌تواند باشد؛ برای اینکه در آیه قبلی بدان تصریح کرده و فرمود: ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ﴾ (فاطر: ۳۱) بنابراین، الف و لام در «الکتاب» (در آیه ۳۲) الف و لام عهد خواهد بود، نه الف و لام جنس (به معنای همه کتاب‌ها).^(۶۲)

۳. ﴿وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ (اعراف: ۱۷۰)
مرحوم علامه می‌گوید:

این آیه گرچه فی نفسه و بدون در نظر گرفتن آیات قبل و بعدش عام و مستقل است، ولیکن از آنجا که در سیاق گفتار درباره بنی اسرائیل قرار گرفته، آن ظهور در عمومیت را از دست داده و تنها مربوط به بنی اسرائیل شده است و بنابراین، مقصود از کتابی که در آن نام برده شده نیز فقط تورات و یاتورات و انجیل خواهد بود.^(۶۳)

۴. ﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ (غافر: ۷۰)
علامه طباطبائی می‌فرماید:

آنچه از سیاق آیات بعدی برمی‌آید این است که مراد از این مکذبین تنها مجادلین با پیامبر است. بنابراین، مناسب‌تر این می‌باشد که بگوییم: مراد از «کتاب» در این آیه قرآن کریم است و...^(۶۴)

۵. ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَشْتَكُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۸۹)
علامه می‌فرماید: «از سیاق برمی‌آید که مراد از «کتاب» در این آیه قرآن است.»^(۶۵)

۶. ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ

۷. ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ (یس: ۱۱)
صاحب تفسیر المیزان می‌فرماید:

مراد از «ذکر» قرآن کریم است و مراد از «اتباع ذکر» تصدیق قرآن است، و اینکه وقتی آیاتش تلاوت می‌شود به سوی شنیدن آن متمایل شوی. و دلیل بر همه نکاتی که ما آوردیم سیاق آیه است، نه الفاظ آن.^(۵۹)

۸. ﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادُّرُكَ رَبِّكَ إِذَا تَسَبَّتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا﴾ (کهف: ۲۴)
نویسنده تفسیر المیزان می‌گوید:

اتصال این آیه به ماقبل و اشتراکش با آنها در سیاق تکلیف «به یاد آر» چنین اقتضا می‌کند که مراد از «نسیان» فراموش کردن به صورت استثنا باشد و بنابراین، مراد از «ذکر پروردگار» فراموش نکردن مقام پروردگار است.^(۶۰)

ب. واژه «کتاب»: این واژه دوازده بار در قرآن به کار رفته که گاه منظور جنس کتاب است و گاه کتاب مشخصی مدنظر است که علامه طباطبائی با توجه به سیاق کلام، معنای مطابق با مراد خداوند متعال را تشخیص و بیان نموده است. در ذیل، موارد مزبور ذکر می‌شود:

۱. ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَأَرْبَبَ فِيهِ مِنَ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (یونس: ۳۷)

علامه طباطبائی می‌فرماید: «منظور از کلمه «کتاب» به دلالت سیاق، جنس کتاب‌های آسمانی و نازل از سوی خدای سبحان بر انبیای گرامش است.»^(۶۱)

۲. ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ (فاطر: ۳۲)
صاحب تفسیر المیزان می‌نویسد:

مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿ (شوری: ۵۲)
سخن علامه درباره این آیه چنین است:

هیچ شکی نیست در اینکه این کلام در سیاق بیان این حقیقت است که ای پیامبر، آنچه از معارف و شرایع که هم خودت داری و هم مردم را به سوی آن دعوت می‌کنی، از خود تو نیست، و تو چنان نبودی که از پیش خودت آنها را دریایی و به علم خودت کشف کنی، بلکه هر چه از این مقوله داری از ناحیه ماست که به وسیله وحی بر تو نازل کردیم، و بنا بر اینکه سیاق کلام، سیاق افاده این معنا باشد، اگر مراد از وحی که وحی شده قرآن می‌بود باید در جمله ﴿ مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ ﴾ تنها به ذکر کتاب اکتفا می‌فرمود؛ چون مراد از «کتاب» در این آیه قرآن است و دیگر حاجتی به ذکر ایمان نبود؛ چون گفتن قرآن شامل ایمان هم می‌شد. (۶۶)

۲. روش علامه طباطبائی در کشف معنای عبارات‌ها و خطاب‌های تکراری قرآن

برخی از عبارات در قرآن مانند «الذین آمنوا»، «الذین كفروا» و «الذین ظلموا» وجود دارد که در برخی آیات تکرار شده است. بیشتر مفسران این عبارات را در آیات گوناگون به معنای واحدی گرفته‌اند، اما علامه طباطبائی با توجه به سیاق آیات، به مخاطب‌شناسی آیات پرداخته و با توجه به آیات قبل و بعد، مصادیق این عبارات تکراری را، که در آیات گوناگون با هم متفاوت است با استمداد از سیاق کشف و بیان کرده است. برای مثال، به دو نمونه توجه کنید:

الف. عبارت «الذین آمنوا» و کلمات «مؤمنین» و «مؤمنون»: این عبارت یکی از عبارات پرکاربرد قرآن کریم است که در ۲۳۹ آیه قرآن به کار رفته است. علامه طباطبائی در برخی

از آیات با در نظر گرفتن قاعده «سیاق»، معنایی غیر از معنای معمول برای آن ذکر می‌کند: ایشان در چهار جا به کشف مصادیق این عبارت با در نظر گرفتن سیاق کلام اقدام کرده است که در ذیل بیان می‌شود:

۱. ﴿ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ. ﴾ (مطففین: ۲۹)

از سیاق چنین به دست می‌آید که مراد از جمله ﴿ الَّذِينَ آمَنُوا ﴾ همان ابرار می‌باشد که در این آیات ﴿ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأَرْئِكَ يَنْظُرُونَ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيْقٍ مَسْخُومٍ خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَمِزَاجُهُ مِنَ التَّسْنِيمِ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴾ (مطففین: ۲۲-۲۸) وصف شده‌اند. سپس می‌گوید: اگر این‌طور تعبیر کرد برای این بود که بفهماند علت خندیدن کفار به ابرار و استهزا کردن آنان تنها ایمان آنان بود، همچنان‌که تعبیر از کفار به جمله ﴿ الَّذِينَ أَجْرَمُوا ﴾ برای این بوده که بفهماند علت اینکه کفار، مسلمانان را مسخره کردند این است که آنها (کفار) مجرم بودند. (۶۷)

۲. ﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. ﴾ (بقره: ۶۲)

در این آیه، مسئله ایمان تکرار شده و منظور از ایمان دومی به طوری که از سیاق استفاده می‌شود، حقیقت ایمان است و این تکرار می‌فهماند که مراد از ﴿ الَّذِينَ آمَنُوا ﴾، در ابتدای آیه، کسانی هستند که ایمان ظاهری دارند و به این نام و به این سمت شناخته شده‌اند. (۶۸)

۳. ﴿ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا. ﴾ (نساء: ۱۲۶)

اقرار و ثنا و دعایی که در این آیات نسبت به غیر معاصرین است، حکایت از زبان حال باشد، و نسبت به معاصرین اگر آنان گفته باشند و یا رسول خدا ﷺ از طرف خود و از طرف مؤمنین، که به وسیله ایمان جزو شاخه‌های شجره طیبه مبارکه وجود نازنین وی شده‌اند، گفته باشد زبان حال محسوب می‌شود. (۷۰)

ب. عبارت «الذین کفروا»:

۱. ﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مُهْطِعِينَ﴾ (معرج: ۳۶)

سیاق آیه شریفه این مطلب را تأیید می‌کند که مراد از «الذین کفروا» قومی از منافقین است، نه مشرکین که معاند با دین و منکر اصل معاندند. وجه این تأیید این است که ظاهر عبارت «خَيْرًا مِنْهُمْ عَلَيَّ أَنْ تُبَدَّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» (معرج: ۴۱) یا دلالت دارد و یا حداقل اشعار دارد بر اینکه در افراد مورد نظر شائبه خیریت هست که خدا می‌خواهد کسانی را به جای آنان قرار دهد که از آنان خیریت بیشتری داشته باشند و در مشرکین هیچ شائبه خیریت نیست تا آنان که به جای ایشان می‌آیند بهتر باشند، به خلاف منافقینی که این مقدار خیریت دارند که حفظ ظاهر اسلام را نموده و آن را رد نکردند. (۷۱)

۲. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (آل عمران: ۱۱۶)

از ظاهر وحدت سیاق چنین برمی‌آید که مراد از اینهایی که کافر شدند، طایفه‌ای دیگر از اهل کتابند. کسانی هستند که دعوت نبوت را نپذیرفته‌اند، بلکه علیه اسلام توطئه هم می‌کنند و در خاموش کردن نور آن، لحظه‌ای کوتاه نمی‌آیند و از هیچ کاری علیه دین فروگذار نیستند. (۷۲)

۳. ﴿مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُرُكَ

از سیاق آیه هم این معنا به دست می‌آید که مراد از «مؤمنین»، تنها آن دسته از مؤمنینی است که ایمانشان محض و خالص است و خدای تعالی نیز این چنین معرفی‌شان کرده که ایشان کسانی‌اند که اولاً، توبه می‌کنند و ثانیاً، گذشته خود را اصلاح می‌نمایند و ثالثاً، از خدا عصمت و مصونیت می‌خواهند و رابعاً، دین خود را خالص برای خدا می‌کنند و این چهار صفت متضمن جزئیات تمامی صفات و خصائصی است که خدای تعالی در کتاب عزیزش برای مؤمنین برشمرده است؛ مثلاً، یک جا در صفت مؤمنین فرموده: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (مؤمنون: ۱-۳) و جای دیگر فرموده: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾ (فرقان: ۶۳-۶۴) و در جای دیگر فرموده: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ (نساء: ۶۵)

از این آیات می‌فهمیم که قرآن کریم هر جا که کلمه «مؤمنین» را به طور مطلق و بدون توضیح ذکر کند مرادش چنین کسانی است، مگر آنکه قرینه‌ای در کلام باشد که بفهماند در خصوص این کلام، منظور از کلمه «مؤمنین» غیر دارندگان چنین اوصافی است. (۶۹)

۴. ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَقُرُّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (بقره: ۲۸۵)

به طوری که از سیاق این آیه استفاده می‌شود، مقصود از «مؤمنین» نه تنها معاصرین آن حضرتند، بلکه جمیع مؤمنین از امت وی هستند و لازمه آن، این است که

تَقْلِبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ﴿﴾ (خافر: ۴)

از ظاهر سیاق برمی آید که مراد از ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ در این آیه، کسانی هستند که کفر در دل هایشان رسوخ کرده، آنچنان که دیگر امیدزوال آن از دل هایشان قطع شده. (۷۳)

۴. ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انبیاء: ۳۰)

مقصود از ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ به طوری که از سیاق برمی آید و ثنی هستند که میان خلقت و تدبیر جدایی انداخته، خلقت را به خدا، و تدبیر را به آلهه نسبت دادند و خداوند برای اینکه خطای آنان را روشن سازد، نظرشان را معطوف به موجوداتی کرده که میان خلقت و تدبیر آنها جدایی تصور ندارد و هیچ کس شک نمی کند که خلقت و تدبیر آنها هر دو از خداست؛ مانند آسمان و زمین که ابتدا یکپارچه بوده اند و بعد، از یکدیگر جداشان کرده است و چنین خلقتی از تدبیر جدا نیست. چگونه ممکن است خلقت آسمان و زمین از یکی باشد، آن وقت آن را از دیگری جدا سازی؟ (۷۴)

۵. ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انفال: ۵۵)

علامه طباطبائی با توجه به سیاق کلام، می گوید: منظور از ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ در این آیه یهودیان هستند. «سیاق این کلام در مقام بیان این است که این گروه از کفار (یهودیان) از تمامی موجودات زنده بدترند و هیچ شک و تردیدی در آن نیست...» (۷۵)

۶. ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ (آل عمران: ۱۲)

از ظاهر سیاق برمی آید که مراد از جمله ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ مشرکین هستند، همچنان که ظاهر جمله ﴿إِنَّ

الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ﴾ (آل عمران: ۱۰) نیز مشرکین است، نه یهودیان، و این نظریه بهتر می تواند دو آیه را به هم متصل کند؛ چون آیه مورد بحث می فرماید: ما بر آنان غالب آمدیم و همه را به سوی دوزخ کوچ دادیم، و در آیه قبلی علت این کیفر را بیان می کرد و می فرمود: این کفار گردن کشی کردند، و به اموال و اولاد خود تعزز و استکبار نمودند. (۷۶)

۷. ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ (بروج: ۱۹)

بعید نیست که از سیاق استفاده شود که مراد از ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ تنها کفار از قوم رسول خدا ﷺ باشد، و در این آیه که کلمه «بل» بر سرش درآمده، از اثر کردن مواعظ و استدلال های گذشته در دل کفار اعراض شده، می فرماید: نباید از آنان امید داشت که با شنیدن این مواعظ و حجت ها ایمان بیاورند؛ برای اینکه آنهايي که کفر می ورزند و همچنان بر تکذیب خود پافشاری می کنند، آنها از مواعظ و استدلال منتفع نمی گردند. (۷۷)

۸. ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَابَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَآجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذُنُوا مُعْرِضُونَ﴾ (احقاف: ۳)

«از ظاهر سیاق برمی آید که مراد از کفر آنان تنها کفر به معاد است، نه کفر به یگانگی خدا و سایر عقاید باطله آنان.» (۷۸) پس مطابق بیانات علامه، منظور از ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ آن گروه خاصی از کفار است که فقط به معاد کافرند و شامل همه کفار نمی شود.

۹. ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (انفال: ۵۰)

سیاق آیات دلالت دارد بر اینکه منظور از کفاری که خداوند سبحان در وصفشان فرموده که ملانکه جان هایشان را می گیرند و عذابشان می کنند همان مشرکینی هستند که در جنگ بدر کشته شدند. (۷۹)

از آنجایی که پدر دستورشان داده بود) این باشد که ایشان از درهای مختلفی به مصر و یا به دربار عزیز وارد شده باشند؛ چون پدرشان در موقع خداحافظی همین معنا را سفارش کرده بود و منظورش از توسل به این وسیله این بود که از آن مصیبتی که به فراست، احتمالش را داده بود، جلوگیری کند. (۸۰)

۲. ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام: ۷۳)
از ظاهر سیاق برمی‌آید که جمله ﴿يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ در مقام بیان داستان قیامت است، وگرنه خلقت هر چیزی به همین نحو است که به آن گفته شود: ﴿كُنْ﴾ و آن هم موجود گردد. (۸۱)

۲. بیان معنای عبارت در ساختار آیات

بیشتر مفسران برای بیان تفسیر آیات، ابتدا به تحلیل و تشریح لغات و جملات می‌پردازند، سپس معنای آیه را بیان می‌کنند. علامه نیز برای بیان معنای آیات، روش‌های گوناگونی به کار برده که یکی از آنها پرداختن به شرح عبارات است برای یافتن معنای آیات، که با توجه به قاعده «سیاق» و با در نظر گرفتن اجزای کلام، معنای آیات را بیان نموده است. در ذیل، به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

۱. ﴿وَإِذَا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ائْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا﴾ (اسراء: ۲۸)

شهادت سیاق دلیل بر این است که گفتار درباره انفاق مالی بوده، پس مراد از جمله ﴿وَإِذَا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ﴾ اعراض از کسی است که مالی درخواست کرده تا در سد جوع و رفع حاجتش مصرف کند، و مقصود از آن، هر اعراضی آن هم به هر صورت که باشد، نیست، بلکه تنها آن قسم اعراضی است که دستش تهی است و نمی‌تواند

شیوه علامه طباطبائی در بیان معانی، مفاهیم و

اغراض عبارت‌ها، آیه‌ها و سوره‌ها

با توجه به اینکه اساس کار علامه در به دست آوردن تفسیر صحیح آیات، قاعده «سیاق» (توجه به سیاق کلام) است، همین عامل علامه را بر آن داشته است تا دریابد با چه روش و چه کیفیتی به بیان معانی و مفاهیم بپردازد. باید گفت: شیوه بیان معانی و مفاهیم قرآن کریم در تفسیر المیزان را قاعده «سیاق» تعیین می‌کند. از این رو، مؤلف تفسیر المیزان با در نظر گرفتن سیاق، به شیوه‌های متفاوتی به بیان معانی آیات پرداخته است. در ذیل، برخی از این روش‌ها ذکر می‌شود:

۱. بیان معنای یک عبارت

در این روش، علامه با توجه به سیاق کلام (بدون در نظر گرفتن اجزای گوناگون آیه‌ای که عبارت در آن به کار رفته است)، به کشف معنا و مفهوم یک عبارت می‌پردازد. در واقع، از یک آیه، که چند عبارت است، فقط یک عبارت را با تکیه بر سیاق بررسی نموده و به بیان معنای آن پرداخته است و دیگر اجزای آیه را به هر دلیلی فروگذاشته است، به این صورت که گاهی یک عبارت از یک آیه را بیان می‌کند و با کشف معنای آن عبارت از طریق قاعده «سیاق»، شناختی از مفهوم کلی آیه به دست می‌دهد. برای نمونه، در ذیل، به مواردی از این نوع اشاره می‌شود:

۱. ﴿وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ فَضَاهَا وَإِنَّه لَدُوْ عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف: ۶۸)

آنچه از دقت و تدبیر در سیاق آیات گذشته و آینده به دست می‌دهد این است که مراد از جمله ﴿وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ﴾ (وارد شدن برادران یوسف

مساعدتی به وی بکند، ولی مایوس هم نیست، احتمال می‌دهد که بعداً پولدار شود و وی را کمک کند؛ به دلیل اینکه دنبالش می‌فرماید: ﴿اِثْبَغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا﴾؛ یعنی اینکه تو از ایشان اعراض می‌کنی، نه از این باب است که مال داری و نمی‌خواهی بدهی و نه از این باب که نداری و از به دست آمدن آن هم مایوسی، بلکه از این باب است که الآن نداری، ولی امیدوار هستی که به دست بیاید و به ایشان بدهی و در طلب رحمت پروردگار خود هستی. (۸۲)

۲. ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (فتح: ۱-۲)

دقت در سیاق این دو آیه، این معنا را به دست می‌دهد که مراد از جمله ﴿وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾ مقدمه‌چینی و فراهم شدن زمینه برای تمامیت کلمه توحید است. منظور این است که خداوند جو‌واقد را برای یک نصرت عزیز برایت تصفیه می‌کند و موانع آن را به وسیله مغفرت گناهان گذشته و آینده تو برطرف می‌سازد. (۸۳)

۳. کشف معنای یک آیه به تنهایی

گاهی علامه طباطبائی با توجه به سیاق کلام به بیان معنای یک آیه بدون توجه به آیات قبل و بعد می‌پردازد. در این موارد، ایشان از روی قراین و سیاق کلام معنای آیه را بیان می‌کند، به این صورت که سیاق کلام اقتضا دارد که آیه‌ای بدون توجه به آیات دیگر می‌تواند معنای کاملی را برساند. در ذیل، به مواردی از این نمونه اشاره می‌شود:

۱. ﴿وَ حَرَامٌ عَلَى قَوْمٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾

(انبیاء: ۹۵)

آنچه از این آیه با کمک سیاق به ذهن تبادر می‌کند، این است که مراد آیه این باشد: ما اهل هر قریه را که هلاک

کنیم دیگر زنده نمی‌شوند و دوباره به دنیا بر نمی‌گردند تا آنچه کمبود دارند جبران کنند و آنچه از عمر و زندگی از کف داده‌اند استیفا نمایند. (۸۴)

۲. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (حجرات: ۴)

از سیاق آیه چنین برمی‌آید که از واقعه‌ای خبر می‌دهد که واقع شده و اشخاص جفاکاری بوده‌اند که آن جناب را از پشت دیوار حجره‌هایش صدا می‌زدند و در حقش رعایت ادب و احترام نمی‌کردند، و خدای تعالی در این آیه مذمتشان می‌کند و به نادانی و نداشتن عقل توصیفشان می‌فرماید و به حیوانات و چارپایان تشبیه‌شان می‌کند. (۸۵)

۴. کشف معنای چند آیه با هم

در شیوه تفسیری قرآن به قرآن، به دلیل آنکه تکیه اصلی مفسر در کشف و بیان معانی و مفاهیم قرآن، خود آیات قرآن است و همچنین با توجه به ارتباطی که بین آیات وجود دارد، می‌توان گفت: اقتضا دارد که گاهی معنای چند آیه با هم بیان شود؛ زیرا بدون در نظر گرفتن یکی از آن چند آیه، معنای کاملی به دست نمی‌آید و در واقع، برخی از آیات مکمل معنای هم هستند که علامه طباطبائی در تفسیر برخی از آیات، با در نظر گرفتن قاعده «سیاق» به این روش عمل کرده است و از طریق ارتباطی که از قاعده «سیاق» به دست می‌آورد، به کشف معنا و مفهوم آیات پرداخته است. در ذیل، نمونه‌هایی از این شیوه بیان می‌شود:

۱. ﴿هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ وَأَخْرَجْنَا مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجَ هَذَا فَوْجٌ مُفْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ﴾ (ص: ۵۹-۵۷)

«این سه آیه به گونه‌ای که از سیاق برمی‌آید، تخصصاً تابعان و متبوعان دوزخ می‌باشند، که از طاغیان بودند، را حکایت می‌کند.» (۸۶)

پی‌نوشت‌ها

- ۱ روایاتی ذکر شده است که ائمه اطهار علیهم‌السلام - که نخستین مفسران قرآنند - برای بیان معانی و مفاهیم قرآن کریم از سیاق استفاده کرده‌اند. (ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، *فروع کافی*، ج ۵، ص ۲۴، کتاب الجهاد، باب ۶، ح ۱؛ عبدعلی بن جمعه حویزی، *نور الثقلین*، ج ۲، ص ۲۷۲، ح ۳۵۸. که علامه مجلسی سند این روایت را موثق معرفی کرده است (علی اکبر بابایی، *مکاتب تفسیری*، ج ۱، ص ۱۰۵، به نقل از: محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۱۸، ص ۳۴۷).
- ۲- ر.ک: ابن ابی الحدید معتزلی، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۶۱.
- ۳- محمدبن جریر طبری، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۱۶؛ ج ۲، ص ۳۹؛ ج ۶، ص ۶۲.
- ۴- فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۱۱۲۰، ۱۱۳۶ و ۳۰۳۵.
- ۵- محمدبن احمد قرطبی، *جامع الاحکام*، ج ۱، ص ۳۶۳؛ ج ۲، ص ۸؛ ج ۳، ص ۲۱.
- ۶- عبداللّه بن احمد نسفی، *تفسیر نسفی*، ج ۱، ص ۳۵؛ ج ۲، ص ۲۳۶؛ ج ۳، ص ۱۷۶.
- ۷- ابن کثیر دمشقی، *تفسیر قرآن العظیم*، ج ۱، ص ۳۲؛ ج ۲، ص ۷؛ ج ۳، ص ۱۵.
- ۸- سید محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۱، ص ۱۱؛ ج ۲، ص ۸؛ ج ۳، ص ۲۱.
- ۹- سید محمدباقر موسوی همدانی، *ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۳۳۵؛ ج ۲، ص ۶۸۷؛ ج ۳، ص ۵۱۵؛ ج ۴، ص ۲۱۵؛ ج ۵، ص ۱۹۷؛ ج ۷، ص ۴۵۹؛ ج ۹، ص ۵۱۳؛ ج ۱۲، ص ۶ و ۶۲؛ ج ۱۵، ص ۲۰۴؛ ج ۱۹، ص ۱۳۱ و
- ۱۰- علی الاوسی، *روش علامه طباطبائی در المیزان*، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران، نشر بین الملل، ۱۳۸۱.
- ۱۱- عباس تقویان، «گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ش ۲، ۱۳۸۸.
- ۱۲- سید علی اکبر نتاج، «نقش سیاق در کشف معانی قرآن از منظر مؤلف المیزان»، *مطالعات اسلامی*، ش ۷۲، ۱۳۸۵.
- ۱۳- محمدعلی رضایی کرمانی، «جایگاه سیاق در تفسیر المیزان»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۱۰۹ و ۱۳۷۶.
- ۱۴- عبدالجبار زرگوش‌نسب، «بهره‌گیری از روش تفسیر سیاسی در تفسیر المیزان»، *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*، ش ۱، ۱۳۸۵.
- ۱۵- محمدبن مکرم ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۶، ص ۴۳۵.
- ۱۶- اسماعیل بن حماد جوهری، *صاحح اللغة*، ج ۴، ص ۱۴۹۹؛ احمد ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۳، ص ۱۱۷.
- ۱۷- محمدمرتضی زبیدی، *شرح تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۶، ص ۳۸۷.
- ۱۸- محمدمرتضی زبیدی، همان، ج ۶، ص ۳۸۷.
- ۱۹- عبداللّه علائلی، *الصاحح فی اللغة و العلوم*، ج ۱، ص ۶۳۱.
- ۲۰- مصطفی دشتی، *معارف و معاریف*، ج ۳، ص ۸۰۶.

۲. ﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبُنَسِ الْمِهَادُ﴾ (رعد: ۱۸)

مفهوم این آیه و نه آیه بعدی (آیات ۱۸-۲۶) همه متفرع بر آن مثلی است که در آیه قبلی آورده شد و در همه آنها خدای سبحان آثار اعتقاد حق و ایمان به حق و استجابات و پذیرفتن دعوت حق و همچنین آثار سوء اعتقاد به باطل و کفر به حق و نپذیرفتن دعوت به حق را بیان می‌کند. شاهد بر این مطلب سیاق خود آیات است؛ زیرا مطلبی که در آنها آمده پیرامون عاقبت امرایمان و سرانجام کفر است و اینکه عاقبت پسندیده ایمان را هیچ چیز جبران نمی‌کند، هرچند دوبرابر نعمت‌های دنیا باشد. (۸۷)

نتیجه‌گیری

با بررسی‌هایی که در مجلّات *تفسیر المیزان* صورت گرفت، این نتیجه به دست آمد که علامه طباطبائی در غالب تلاش‌های تفسیری خویش، برای کشف مفاهیم آیات و ارائه تفسیری مطابق با مراد خداوند متعال، به قاعده «سیاق» توجه خاصی مبذول داشته و در چگونگی بیان معانی و مفاهیم قرآن کریم، در موارد بسیاری از قاعده «سیاق» بهره گرفته است؛ زیرا ایشان تنها ابزار برای کشف معانی و مفاهیم آیات و برون رفت از ابهامات تفسیری و رسیدن به مراد خداوند متعال را تکیه و توجه به قاعده مزبور می‌داند و در عمل نیز به این اعتقاد راسخ خود، در *تفسیر المیزان* جامعه عمل پوشانده است، به گونه‌ای که در قول و عمل ایشان در این زمینه، جای هیچ شک و تردیدی وجود ندارد؛ زیرا در تمام مراحل کشف و پرده‌برداری از الفاظ قرآن، از جمله تعیین معنای کلمات، کشف معانی عبارات، تفسیر یک آیه به تنهایی و یا تفسیر چند آیه با هم، به «سیاق» استناد نموده است.

- ۲۱- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۱۰.
- ۲۲- سید محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، ص ۴۹-۱۰۳.
- ۲۳- سید محمدباقر موسوی همدانی، همان، ج ۱۸، ص ۳۴۹.
- ۲۴- علی اکبر بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۱۰۵.
- ۲۵- محمدعلی رضایی کرمانی، «جایگاه سیاق در تفسیر المیزان»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹ و ۱۰، ص ۱۹۵.
- ۲۶- عباس تقویان، «گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۲، ص ۱۳۳.
- ۲۷- سیمیندخت شاکری، «نقش سیاق در تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، علوم انسانی داناگاه الزهراء، ش ۴۱، ص ۲۰.
- ۲۸- بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۱.
- ۲۹- محمدتقی مصباح، معارف قرآن، ص ۳۶.
- ۳۰- جعفر سبحانی، «روش صحیح تفسیر قرآن»، قیسات، ش ۲۹، ص ۹.
- ۳۱- محمدهادی معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۲۸۰.
- ۳۲- حسین کنعانی، «سیر کاربرد تحول سیاق در تفسیر»، مشکوة، ش ۸۷، ص ۶۵.
- ۳۳- احمدعلی ناصح، «کارکردهای سیاق در تفسیر قرآن کریم»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۱، ص ۱۱۲.
- ۳۴- جعفر نکونام، «روش تفسیر ظاهر قرآن»، صحیفه مبین، ش ۲، ص ۵۵.
- ۳۵- جعفر سبحانی، همان، ص ۲۹.
- ۳۶- سید محمدباقر موسوی همدانی، همان، ج ۱۳، ص ۳۲۵.
- ۳۷- همان، ج ۷، ص ۴۸۰.
- ۳۸- همان، ج ۳، ص ۱۱۹.
- ۳۹- همان، ج ۹، ص ۲۹۷.
- ۴۰- همان، ج ۱۹، ص ۶۱۱.
- ۴۱- همان، ج ۱۷، ص ۵.
- ۴۲- همان، ج ۵، ص ۲۱۴.
- ۴۳- همان، ج ۱۷، ص ۲۳۹.
- ۴۴- عبدالجبار زرگوش‌نسب، «بهره‌گیری از روش تفسیر سیاقی در تفسیر المیزان»، پژوهش‌نامه علوم قرآن و حدیث، ش ۶، ص ۱۲۳-۱۳۱.
- ۴۵- سید محمدباقر موسوی همدانی، همان، ج ۹، ص ۲۹۷.
- ۴۶- همان، ج ۶، ص ۱۸۷.
- ۴۷- همان، ج ۱۹، ص ۱۹۷.
- ۴۸- عباس تقویان، همان، ص ۱۳۳-۱۴۵.
- ۴۹- سید علی اکبر ربیع‌نجاج، «نقش سیاق در کشف معانی قرآن از منظر مؤلف المیزان»، مطالعات اسلامی، ش ۷۲، ص ۶۶-۷۰.
- ۵۰- سید محمدباقر موسوی همدانی، همان، ج ۱۱، ص ۱۸۶ و نیز، ر.ک: ج ۱۳، ص ۳۰۷.
- ۵۱- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه و تحقیق سیدغلامرضا خسروی حسینی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۵.
- ۵۲- ملّا فتح‌الله کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۵، ص ۴۸۸.
- ۵۳- سید محمدباقر موسوی همدانی، همان، ج ۱۴، ص ۲۱۴.
- ۵۴- همان، ج ۱۶، ص ۴۶۹.
- ۵۵- همان، ج ۱۴، ص ۳۸.
- ۵۶- همان، ج ۱۹، ص ۴۶۲.
- ۵۷- همان، ج ۱۵، ص ۱۰۳.
- ۵۸- همان، ج ۱۶، ص ۲۰۴.
- ۵۹- همان، ج ۱۷، ص ۹۶.
- ۶۰- همان، ج ۱۳، ص ۳۸۲.
- ۶۱- همان، ج ۱۰، ص ۹۲.
- ۶۲- همان، ج ۱۷، ص ۶۳.
- ۶۳- همان، ج ۸، ص ۳۹۳.
- ۶۴- همان، ج ۱۷، ص ۵۳۱.
- ۶۵- همان، ج ۱، ص ۳۳۵.
- ۶۶- همان، ج ۱۸، ص ۱۱۲.
- ۶۷- همان، ج ۲۰، ص ۳۹۶.
- ۶۸- همان، ج ۱، ص ۲۹۳.
- ۶۹- همان، ج ۵، ص ۱۹۵.
- ۷۰- همان، ج ۶، ص ۴۱۸.
- ۷۱- همان، ج ۲۰، ص ۳۴.
- ۷۲- همان، ج ۳، ص ۵۹۹.
- ۷۳- همان، ج ۱۷، ص ۴۶۴.
- ۷۴- همان، ج ۱۴، ص ۳۹۲.
- ۷۵- همان، ج ۹، ص ۱۴۸.
- ۷۶- همان، ج ۳، ص ۱۴۴.
- ۷۷- همان، ج ۲۰، ص ۴۲۲.
- ۷۸- همان، ج ۱۸، ص ۲۸۵.
- ۷۹- همان، ج ۹، ص ۱۳۲.
- ۸۰- همان، ج ۱۱، ص ۳۰۰.
- ۸۱- همان، ج ۷، ص ۲۱۱.
- ۸۲- همان، ج ۱۳، ص ۱۱۴.
- ۸۳- همان، ص ۳۸۷.
- ۸۴- همان، ج ۱۴، ص ۴۵۹.
- ۸۵- همان، ج ۱۸، ص ۴۶۴.
- ۸۶- همان، ج ۱۷، ص ۳۳۵.
- ۸۷- همان، ج ۱۱، ص ۴۶۵.

- منابع
- آلوسی، سید محمود، **تفسیر روح المعانی**، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید، **شرح نهج البلاغه**، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۵ق.
- ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن، **تفسیر قرآن العظیم**، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- بابایی، علی اکبر، **مکاتب تفسیری**، چ دوم، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
- تقویان، عباس، «گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، ش ۲، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷-۱۴۸.
- جمعه حویزی، عبدعلی بن، **تفسیر نور الثقلین**، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، **صحاح اللغة**، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- دشتی، مصطفی، **معارف و معاریف**، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵.
- راغب اصفهانی، **المفردات فی غریب القرآن**، ترجمه و تحقیق سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
- ربیع نتاج، سید علی اکبر، «نقش سیاق در کشف معانی قرآن از نظر مؤلف المیزان»، **مطالعات اسلامی**، ش ۷۲، تابستان ۱۳۸۵، ص ۵۵-۸۲.
- رضایی کرمانی، محمدعلی، «جایگاه سیاق در تفسیر المیزان»، **پژوهش‌های قرآنی**، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۷۶، ص ۱۹۴-۲۰۵.
- زبیدی، محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبد الله، **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.
- زرگوش نسب، عبد الجبار، «بهره‌گیری از روش تفسیر سیاقی در تفسیر المیزان»، **پژوهش‌نامه علوم قرآن و حدیث**، ش ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۱۹-۱۳۲.
- سبحانی، جعفر، «روش صحیح تفسیر قرآن»، **قبسات**، ش ۲۹، ۱۳۸۲، ص ۹-۲۹.
- شاکری، سیمیندخت، «نقش سیاق در تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، **علوم انسانی دانشگاه الزهراء علیه السلام**، ش ۴۱، بهار ۱۳۸۱، ص ۲۰۳-۲۲۱.
- صدر، سید محمدباقر، **دروس فی علم الاصول**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **تفسیر جوامع الجوامع**، تهران، دانشگاه تهران و حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- طبری، محمد بن جریر، **تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، توس، ۱۳۶۶.
- علائلی، عبدالله، **الصحاح فی اللغة والعلوم**، بیروت، دار الحضاره العربیه، ۱۹۷۴م.
- قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع الاحکام القرآن**، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
- کاشانی، ملّا فتح الله، **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران، کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **فروع کافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ق.
- کنعانی، حسین، «سیر کاربرد تحول سیاق در تفسیر»، **مشکوة**، ش ۸۷، ۱۳۸۳.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء، بی‌تا.
- —، **مرآة العقول**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- مصباح، محمد تقی، **معارف قرآن**، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۵.
- معرفت، محمد هادی، **التمهید**، قم، تمهید، ۱۳۰۹ق.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر، **ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
- ناصح، علی احمد، «کارکردهای سیاق در تفسیر قرآن کریم»، **پژوهش‌نامه قرآن و حدیث**، ش ۱، پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۰۷-۱۳۰.
- نسفی، عبدالله بن احمد، **تفسیر نسفی**، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- نکونام، جعفر، «روش تفسیر ظاهر قرآن»، **صحیفه مبین**، ش ۲، تابستان ۱۳۷۸، ص ۴۴-۶۱.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی